



تزه‌های دومین کنگره بین‌الملل کمونیست (کمینترن) در مورد شکل‌های کارگری (۱) جنبش اتحادیه‌های کارگری، کمیته‌های کارخانه و بین‌الملل سوم سوم اوت ۱۹۲۰

برگردان: ایوب رحمانی
ویراستار: علی اشرافی

برعهده داشتند نیز خیانت کردند. این اتحادیه‌ها مبارزه با کارفرمایان را به نفع برنامه‌ی صلح و توافق با سرمایه‌داران، آن‌هم به هر قیمت، کنار گذاشتند. اتحادیه‌های لیبرال در بریتانیا و آمریکا، اتحادیه‌های آزاد ظاهراً "سوسیالیست" در آلمان و اتریش و نیز اتحادیه‌های سندیکالیست در فرانسه همگی همین سیاست را دنبال کردند.

۲- نتایج اقتصادی جنگ، ازهم‌گسیختگی کامل اقتصاد جهانی، قیمت‌های سرسام‌آور، به‌کارگیری زنان و کودکان در مقیاس گسترده و وضعیت وخیم مسکن، همه این‌ها توده‌ی عظیم پرولتاریا را به مبارزه علیه سرمایه‌داری وامی‌دارد. این مبارزه، به طور فزاینده‌ای، شکل و خصلت انقلابی به خود می‌گیرد که هدفش نابودی نظام سرمایه‌داری است. افزایش دستمزدها که دست‌آورد مبارزه‌ی اقتصادی پیروزمند بخش‌هایی از طبقه کارگر است روز بعد بر اثر افزایش قیمت‌ها ناپدید می‌شود. این اجتناب‌ناپذیر است. طبقه سرمایه‌دار در کشورهای پیروز شده [در جنگ] با سیاست استثماری خود در حال نابودی اروپای مرکزی و شرقی است. طبقه سرمایه‌دار توان سازماندهی اقتصاد جهانی را ندارد بلکه تنها می‌تواند آن‌را مدام مختل کند. انبوه کارگرانی که پیش‌تر بیرون از اتحادیه‌های کارگری قرار داشتند، اکنون در مقیاس

I
۱ - اتحادیه‌های کارگری در دوره صلح‌آمیز توسعه‌ی سرمایه‌داری، توسط طبقه‌ی کارگر ایجاد شدند؛ اتحادیه‌ها تشکلاتی بودند که کارگران از طریق آن‌ها برای افزایش بهای کار و بهبود شرایط کار مبارزه کردند. مارکسیست‌های انقلابی تلاش کردند که با استفاده از نفوذ ایدئولوژیک خود، بین اتحادیه‌ها و بخش سیاسی پرولتاریا یعنی سوسیال دموکراسی (۲) به منظور مبارزه مشترک برای سوسیالیسم پیوند برقرار کنند. در زمان جنگ [جهانی اول] اکثر اتحادیه‌ها ثابت کردند که آن‌ها بخشی از دستگاه نظامی بورژوازی هستند که به استثمار طبقه کارگر یاری می‌رسانند و خون پرولتاریا را به خاطر سود سرمایه بر زمین می‌ریزند. سوسیال دموکراسی بین‌المللی نیز، به جز چند استثنا، نشان داد به جای اینکه سلاحی باشد برای مبارزه‌ی انقلابی پرولتاریا، تشکیلی است در خدمت منافع بورژوازی و برای مهار پرولتاریا. اتحادیه‌های کارگری در اساس، تشکل کارگران ماهر و با دستمزد بالا بودند؛ کارگرانی که به دلیل محدودیت رسته‌ای و دستگاه بورکراتیکی که آن‌ها را از توده [کارگری] جدا می‌کرد، درک سیاسی‌شان محدود بود. این اتحادیه‌ها که توسط رهبران فرصت طلب، فاسد شده بودند نه تنها به انقلاب اجتماعی بلکه به مبارزه برای بهبود شرایط زندگی کارگران که نمایندگی‌شان را

وسیع به صف اتحادیه‌ها می‌پیوندند و این راه پیروزی در مبارزه‌ی اقتصادی می‌دانند. در تمام کشورهای سرمایه‌داری تعداد اعضای اتحادیه‌ها به شدت در حال افزایش است. در حال حاضر اتحادیه‌های کارگری نه تنها بخش پیشرو بلکه توده‌ی عظیم پرولتاریا را سازماندهی می‌کنند. توده کارگران به این دلیل به اتحادیه‌ها می‌پیوندند که از آن‌ها چون ابزاری در مبارزه‌ی اقتصادی استفاده کنند. تشدید تضادهای طبقاتی، اتحادیه‌های کارگری را مجبور می‌کند که به سازماندهی اعتصابات بپردازند، اعتصاب‌هایی که اکنون چون موجی گسترده تمام دنیای سرمایه‌داری را فرا گرفته و پیوسته فرایندهای تولید و مبادله‌ی سرمایه‌داری را مختل می‌کنند. در همان حال که قیمت‌ها بالا می‌رود و زندگی توده‌های کارگر طاقت‌فرسا می‌شود، کارگران درخواست‌های بیشتری را مطرح می‌کنند و به این ترتیب محاسبات پایه‌ای سرمایه‌داری را - که پیش شرط هر اقتصاد منظم است - برهم می‌زنند. اگر چه اتحادیه‌های کارگری در زمان جنگ به نفع بورژوازی در توده‌ی کارگر نفوذ کرده بودند اما، اکنون اتحادیه‌ها ابزاری برای نابودی سرمایه‌داری هستند.

۳- بوروکراسی قدیم اتحادیه‌های کارگری و اشکال سابق سازمان اتحادیه‌ای به شیوه‌های گوناگون مانع تغییر هستند. بوروکراسی قدیم حاضر است به هر قیمت که شده اتحادیه‌های کارگری را هم‌چون سازمان متعلق به اشرافیت کارگری حفظ کند. این بوروکراسی از مقرراتی که مانع پیوستن کارگران کم‌مزد به عضویت در اتحادیه‌ها است دفاع می‌کند. بوروکراسی قدیم هنوز هم تلاش می‌کند که به اعتصابات پایان دهد؛ اعتصابات که به طور روز افزون شکل تضادهای انقلابی بین پرولتاریا و بورژوازی را به خود می‌گیرند. این بوروکراسی می‌خواهد به معامله سیاسی بپردازد، می‌خواهد قراردادهای درازمدت را جایگزین اعتصابات کند آن‌هم در زمانی که با توجه به افزایش باور نکرده‌ی قیمت‌ها چنین عملی معنای خود را از دست داده است. آن‌ها تلاش کرده‌اند تا کارگران را مجبور سازند که سیاست شوراهای صنعتی (Industrial councils) را بپذیرند و با کمک دولت سرمایه‌داری، کوشیده‌اند ابزارهای قانونی برای جلوگیری از اعتصاب دست و پا کنند. این بوروکراسی در حادترین لحظات مبارزه، به اختلاف بین بخش‌های کارگری دامن می‌زند و مانع به هم پیوستن همه‌ی بخش‌های کارگری در یک جنبش مبارزاتی مشترک می‌شود. این وظیفه بوروکراسی از طریق سازمان‌یابی سنتی در اتحادیه‌ها تسهیل می‌شود که بر صنوف استوار است و کارگران یک بخش صنعت را از بخش دیگر جدا می‌کند، به‌رغم آن‌که فرایند استثمار سرمایه‌داری آنان را به هم پیوند می‌دهد. ساخت سنتی اتحادیه تاکنون به خاطر قدرت ایدئولوژیک

بوروکراسی دوام یافته است. در حال حاضر اما، فروپاشی سرمایه‌داری، به تدریج موقعیت بخش‌های گوناگون ممتاز پرولتاریا را از میان بر می‌دارد و اشرافیت کارگری یک‌پارچگی خود را از دست می‌دهد. بطور خلاصه باید گفت که: بوروکراسی اتحادیه‌ای، رود پُرقدرت جنبش کارگری را به جویبارهای کوچک تقسیم می‌کند، خواسته‌های محدود و رفرمیستی را جایگزین اهداف فراگیر و انقلابی جنبش می‌سازد و بطور کلی مانع تبدیل مبارزه‌ی پرولتاریا به مبارزه‌ی انقلابی برای نابودی سرمایه‌داری می‌شود.

۴- کارگران در شماری انبوه به اتحادیه‌ها می‌پیوندند و مبارزه‌ی اقتصادی که توسط اتحادیه‌ها و برخلاف خواست بوروکراسی صورت می‌گیرد، خصلت انقلابی می‌یابد. کمونیست‌ها در همه‌ی کشورها باید به اتحادیه‌ها بپیوندند با این هدف که اتحادیه‌ها را به اندام‌هایی ارتقا دهند که آگاهانه برای سرنگونی سرمایه‌داری و ایجاد کمونیسم مبارزه کنند. در جاهایی که اتحادیه وجود ندارد کمونیست‌ها باید به ابتکار خود آن را ایجاد کنند. کناره‌گیری داوطلبانه از جنبش اتحادیه‌ای و تلاش مصنوعی برای ایجاد اتحادیه‌های جداگانه - مگر اینکه چنین کاری به دلیل اقدامات استثنایی و خشونت‌آمیز از سوی بوروکراسی ضرورت یابد، مانند انحلال بخش انقلابی اتحادیه‌ی محلی توسط اپورتونیست‌های مرکز یا اتخاذ سیاست تنگ‌نظرانه و حذفی از طرف بوروکراسی که مانع پیوستن کارگران کمتر ماهر به اتحادیه می‌شود - خطری بزرگ برای جنبش کمونیستی است. چنین کاری خطر این را دارد که سیاسی‌ترین و پیشروترین کارگران، کارگرانی که به منافع طبقاتی خود آگاه هستند را از توده‌ی کارگری که به ایده‌های کمونیستی گرایش دارند، جدا کند. بعلاوه، این کار خطر آن را دارد که توده‌ها به دست رهبران اپورتونیست سپرده شوند و به این طریق بازبچه‌ی دست بورژوازی گردند. تنها در مسیر مبارزه است که می‌توان بر تردیدهای طبقه کارگر، بر آشفتگی تئوریک و تاثیرپذیری او نسبت به استدلال رهبران اپورتونیست غلبه کرد.

کمونیست‌ها در همه کشورها باید به اتحادیه به پیوندند با این هدف که اتحادیه‌ها را به اندام‌هایی ارتقا دهند که آگاهانه برای سرنگونی سرمایه‌داری و ایجاد کمونیسم مبارزه کنند. در جاهایی که اتحادیه وجود ندارد کمونیست‌ها باید به ابتکار خود آن را ایجاد کنند.





کارگران کارخانه‌ای به نام داس و چکش در مسکو ۱۹۲۲

تاکتیک‌های کمونیست‌ها باید بطور پیگیر و با دقت مورد تحلیل قرار گیرد تا اطمینان حاصل شود که انشعاب موجب منزوی شدن کمونیست‌ها از توده‌های کارگر نمی‌گردد.

۶- در جاهایی که جنبش اتحادیه‌ای، از پیش، به دو جناح اپورتونیستی و انقلابی تقسیم شده و یا در جایی مانند آمریکا که اتحادیه‌هایی با جهت‌گیری انقلابی، اگر چه نه کمونیستی، در کنار اتحادیه‌های اپورتونیستی به سر می‌برند، کمونیست‌ها باید از اتحادیه‌های انقلابی حمایت و به آن‌ها کمک کنند تا بر تعصب‌های سندیکالیستی فائق آیند و خط مشی کمونیستی، این‌تنها منبع راهنما در پیچیدگی‌های مبارزه اقتصادی را بپذیرند. در جاهایی که کمیته نمایندگان کارگران و یا کمیته‌های کارخانه در درون و یا بیرون اتحادیه‌های کارگری تشکیل شده‌اند و علیه گرایش‌های ضد انقلابی بوروکراسی حاکم بر اتحادیه، مبارزه و از عمل مستقل و خود انگیخته‌ی پرولتاریا پشتیبانی می‌کنند، کمونیست‌ها باید از این کمیته‌ها بطور کامل حمایت کنند. حمایت از اتحادیه‌های انقلابی اما نباید موجب کناره‌گیری کمونیست‌ها از اتحادیه‌های اپورتونیست شود که در شرایط بحرانی به سر می‌برند و در حال حرکت به سوی مبارزه‌ی طبقاتی هستند. کمونیست‌ها تنها با حمایت کردن از سیر تطور اتحادیه‌های کارگری که سمت‌گیری انقلابی دارند، می‌توانند کارگران متشکل در اتحادیه‌ها را هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ سازمانی در مبارزه توأمان برای نابودی سرمایه‌داری متحد کنند.

۷- در دوران انحطاط سرمایه‌داری، مبارزه‌ی اقتصادی پرولتاریا بسیار سریع‌تر از دوره‌ی توسعه‌ی صلح‌آمیز آن به مبارزه‌ی سیاسی تبدیل می‌شود. هر کشمکش بزرگ اقتصادی می‌تواند آشکارا به مبارزه‌ی انقلابی ارتقاء یابد و کارگران را به طور مستقیم با مسئله‌ی انقلاب رو در رو نماید. بنابراین کمونیست‌ها باید در تمام مراحل مبارزه‌ی اقتصادی به کارگران نشان دهند که این مبارزه، تنها وقتی می‌تواند به پیروزی بیانجامد که طبقه‌ی کارگر در یک نبرد آشکار، طبقه‌ی سرمایه‌دار را شکست دهد و با استقرار دیکتاتوری خود، ساختمان سوسیالیسم را آغاز کند. بنابراین کمونیست‌ها باید کوشش کنند تا بالاترین درجه‌ی اتحاد را بین اتحادیه‌های کارگری و حزب کمونیست ایجاد کنند و آن‌ها را تابع حزب کمونیست نمایند؛ این حزبی است که خصلت‌های مبارزه انقلابی را نمایندگی می‌کند و هدف‌اش نابودی سرمایه‌داری است، حزب پیشگام انقلاب کارگری است. بنابراین کمونیست‌ها باید در تمام اتحادیه‌ها و کمیته‌های کارخانه، شاخه‌های [فراکسیون‌های] کمونیستی ایجاد کنند و به این وسیله رهبری نظری و سازمانی در جنبش اتحادیه‌ای را به عهده گیرند.

لایه‌های بزرگی از پرولتاریا باید از طریق تجارب خود، از راه شکست‌ها و پیروزی‌ها به این نتیجه برسند که دستیابی به شرایط زندگی انسانی در نظام سرمایه‌داری عملاً ناممکن است. پیشروان کمونیست طبقه‌ی کارگر باید بیاموزند که علاوه بر رواج دادن ایده‌های کمونیستی در میان کارگرانی که در مبارزه‌ی اقتصادی شرکت کرده‌اند، خود را به عنوان رهبران مؤثر در مبارزه‌ی اقتصادی اتحادیه‌های کارگری به اثبات رسانند. این تنها راهی است که می‌تواند اتحادیه‌های کارگری را از دست رهبران اپورتونیست نجات دهد. این تنها راهی است که کمونیست‌ها می‌توانند رهبری جنبش اتحادیه‌های کارگری را بدست گیرند و از آن ابزاری برای نبرد انقلابی برای کمونیسم بسازند. کمونیست‌ها تنها این گونه است که می‌توانند از شقه شقه بودن اتحادیه‌های کارگری جلوگیری کنند و مجامع محل کار را جایگزین آن‌ها سازند. تنها این گونه است که کمونیست‌ها می‌توانند بوروکراسی جدا از توده را حذف و سیستم نمایندگان کارخانه را جایگزین آن کنند و فقط کارهای بسیار ضروری را به مرکز بسپارند.

۵- از نظر کمونیست‌ها حیات و اهداف اتحادیه‌ها از اشکال خارجی که آن‌ها به خود می‌گیرند مهم‌تر است. بنابر این کمونیست‌ها نباید از ایجاد انشعاب در اتحادیه‌های کارگری اکراه داشته باشند، آنگاه که خودداری از این کار به معنای شرکت نکردن در عمل انقلابی برای تبدیل اتحادیه به ابزار انقلابی در مبارزه و به معنای چشم‌پوشی از سازماندهی بخش‌هایی از پرولتاریاست که تحت استثمار بیشتری قرار دارند. اما حتی اگر انشعاب ضروری گردد باید وقتی صورت گیرد که کمونیست‌ها توانسته باشند از راه مبارزه‌ی پیگیر علیه رهبران اپورتونیست و تاکتیک‌های آنان و شرکت کردن در مبارزه‌ی اقتصادی، توده‌های کارگر را متقاعد کنند که چنین انشعابی نه به خاطر چند هدف دور دست - که آن‌ها هنوز درک‌اش نمی‌کنند- بلکه به خاطر منافع بلافاصله و معین طبقه کارگر و رشد مبارزه‌ی اقتصادی این طبقه است که انجام می‌گیرد. زمانی که انشعاب ضروری می‌شود

۱ - مبارزه اقتصادی پرولتاریا برای افزایش دستمزد و بهبود عمومی سطح زندگی توده‌های کارگر، بیش از پیش بی‌تاثیر می‌شود. بحران اقتصادی موجود که مدام تشدید می‌گردد و کشورها را یکی پس از دیگری در بر می‌گیرد، این واقعیت را حتی نزد کارگران عقب‌افتاده آشکار می‌سازد که مبارزه برای افزایش دستمزدها و کاهش ساعات کار کافی نیست. [این بحران] آشکار می‌سازد که طبقه سرمایه‌دار به سختی می‌تواند اقتصاد ملی را احیاء کند و حتی استاندارد سطح زندگی زمان پیش از جنگ را برای کارگران تضمین کند. آگاهی از این واقعیت موجب اشتیاق توده‌های کارگر به ایجاد سازمانی می‌شود که بتواند مبارزه برای نجات اقتصاد را شروع کند. از این جاست که کمیته‌های کارخانه به قصد اعمال کنترل بر تولید، پا می‌گیرند. خواست ایجاد کمیته‌های کارخانه در میان تعداد زیادی از کارگران جهان رو به افزایش است. طرح این خواست که دلیل آن را می‌توان در عوامل مختلف از قبیل مبارزه علیه بوروکراسی ضد انقلابی، یأس ناشی از شکست اتحادیه‌های کارگری و اشتیاق برای ایجاد تشکل در برگیرنده‌ی همه‌ی کارگران جستجو کرد، سرانجام و بناگزیر به مبارزه برای کنترل صنایع، که وظیفه‌ی ویژه و تاریخی کمیته‌های کارخانه است، منجر می‌شود. بنا براین کوشش برای سازمان‌دادن کمیته‌های کارخانه، که شامل فقط کارگرانی باشد که از پیش نیاز به دیکتاتوری پرولتاریا را پذیرفته‌اند، اشتباه است. برعکس، حزب کمونیست باید همه‌ی کارگران را حول مسائل ناشی از بحران اقتصادی متشکل کند و با گسترش دادن و ژرفا بخشیدن به مبارزه برای کنترل تولید- که همه‌ی کارگران درکاش می‌کنند- کارگران را به مبارزه برای دیکتاتوری پرولتاریا فراخواند.

۲- حزب کمونیست وقتی در انجام این وظیفه موفق خواهد شد که بتواند در جریان مبارزه برای ایجاد کمیته‌های کارخانه، توده‌های کارگر را هرچه بیشتر از این واقعیت آگاه سازد که ابقای نظام‌مند اقتصاد بر مبنای سرمایه‌داری که بر بردگی کارگران و منفعت دولت بورژوازی استوار است، ناممکن است. سازماندهی اقتصاد به نفع توده‌های کارگر تنها هنگامی امکان‌پذیر است که دولت در دست طبقه‌ی کارگر باشد و بازوی پر قدرت دیکتاتوری کارگران، لغو سرمایه‌داری و بنای سوسیالیسم را آغاز کرده باشد.

۳- هدف بدون واسطه‌ی مبارزه‌ی کمیته‌های کارخانه علیه سرمایه‌داری این است که کنترل بر تولید را برقرار کند. کارگران همه‌ی کارخانه‌ها و تمام شاخه‌های صنعت، از هر نوع آن، از خراب‌کاری در تولید که توسط سرمایه‌داران صورت می‌گیرند زبان می‌بندند. سرمایه‌داران غالباً توقف تولید را به منظور

مجبور کردن کارگران گرسنه به تن دادن به شرایط کاری طاقت‌فرسا و یا برای امتناع از سرمایه‌گذاری جدید در دوره تورم عمومی، سودآور به حساب می‌آورند. مبارزه‌ی دفاعی علیه خراب‌کاری سرمایه‌دار،



بین‌الملل سوم

کارگران را صرف‌نظر از عقاید سیاسی‌شان متحد می‌کند؛ بنابراین کمیته‌های کارخانه که توسط همه‌ی کارگران موسسه‌ی مربوطه انتخاب می‌شوند، سازمان‌های گسترده و توده‌ای پرولتاریا هستند. اما گسیختگی اقتصاد سرمایه‌داری فقط نتیجه‌ی خواست آگاهانه‌ی سرمایه‌داران نیست، بلکه به مراتب بیشتر، نتیجه‌ی زوال مداوم سرمایه‌داری است. بنابراین کمیته‌های کارخانه در مبارزه علیه نتایج این زوال باید از ایده‌ی کنترل در سطح کارخانه‌های منفرد فراتر بروند؛ کمیته‌های کارخانه، در کارخانه‌های منفرد به زودی با لزوم برقراری کنترل بر تمام شاخه‌های یک صنعت و کل صنایع رو به رو خواهند شد. از آنجا که بورژوازی و دولت سرمایه‌داری علیه هر گونه کوشش توسط کارگران برای کنترل تحویل مواد اولیه به کارخانه‌ها و کنترل حساب و کتاب صاحبان کارخانه‌ها به اقدامات سخت متوسل خواهند شد، مبارزه برای کنترل کارگری به مبارزه برای قدرت‌یابی پرولتاریا منجر می‌گردد.

۴- تبلیغ برای ایجاد کمیته‌های کارخانه باید به گونه‌ای صورت گیرد که لایه‌های وسیعی از توده‌ها، از جمله آن‌ها که مستقیماً جزء پرولتاریای صنعتی نیستند متقاعد شوند که بورژوازی را باید مقصر بحران شناخت؛ متقاعد شوند که پرولتاریا با پیش کشیدن شعار کنترل کارگری صنعت، برای سامان‌دهی تولید و علیه بورس-بازی، هرج و مرج صنعتی و تورم مبارزه می‌کند. وظایف احزاب کمونیست چنین است: مبارزه برای کنترل تولید، سازماندهی پیرامون مسایل مبرمی چون کمبود سوخت و بحران حمل و نقل، ایجاد ارتباط بین بخش‌های منزوی پرولتاریا و کسب حمایت گروه‌های بزرگی از خرده بورژوازی که به صورت بی سابقه از بحران اقتصادی صدمه می‌بینند و به سرعت پرولتاریزه می‌شوند.

۵- کمیته‌های کارخانه نمی‌توانند جایگزین اتحادیه‌های کارگری

شوند. کمیته‌های کارخانه تنها در روند مبارزه می‌توانند از محدودی یک کارخانه و محل کار منفرد فراتر روند و کارگران را در گستره‌ی یک صنعت متحد کنند و از این طریق، آن ساختاری را به وجود آورند که می‌تواند رهبری کل مبارزه را فراهم کند. در حال حاضر اتحادیه‌های کارگری نهادهای متمرکز و پیشرو هستند؛ با این حال اما آنها مانند کمیته‌های کارخانه نیستند که طیف گسترده‌ای از کارگران را در بر می‌گیرند. کمیته‌های کارخانه در واقع سازمان‌های باز و گسترده‌ای هستند که درشان به روی تمام کارگران یک موسسه باز است. کارکرد متفاوت کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌های کارگری، بازتاب توسعه‌ی تاریخی انقلاب اجتماعی است. اتحادیه‌های کارگری، کارگران را در سطح ملی پیرامون خواست افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار سازماندهی می‌کنند. کمیته‌های کارخانه سازمان‌دهنده‌ی مبارزه برای غلبه بر بحران اقتصادی و برقراری کنترل کارگری تولید هستند. همه‌ی کارگران

۷- کمونیست‌ها با ارتقای اتحادیه‌های کارگری و کمیته‌های کارخانه به سلاح‌های قدرتمند انقلابی، این تشکل‌های توده‌ای را برای وظیفه‌ی بزرگی آماده می‌کنند که بعد از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در مقابل این تشکل‌ها قرار خواهد گرفت. این وظیفه، همانا ایفای نقش محوری در سازماندهی زندگی بر پایه‌های اقتصاد سوسیالیستی است. اتحادیه‌های کارگری که هم‌چون اتحادیه‌های تولیدی سازماندهی خواهند شد و توسط کمیته‌های کارخانه و هسته‌های کارخانه حمایت خواهند گردید، کارگران را از نیازهای جاری تولید آگاه خواهند کرد، کارگران باتجربه را برای پست‌های رهبری مدیریت تولید معرفی خواهند کرد، کار متخصصان فنی را کنترل خواهند نمود و در کنار نمایندگان قدرت کارگری، برنامه‌ی ساختمان اقتصاد سوسیالیستی را طراحی و به اجرا در خواهند آورد.

III

حتی در دوران صلح، اتحادیه‌های کارگری کوشش کردند که با تأسیس مجمع بین‌المللی به عملکرد سرمایه‌داران در جذب نیروی کار از کشورهای دیگر به منظور شکستن اعتصاب، واکنش نشان دهند اما در زمان پیش از جنگ، بین‌الملل اتحادیه‌های کارگری، اهمیت درجه دوم داشت. این بین‌الملل، وظیفه‌ی خود را نه سازماندهی مبارزه‌ی مشترک بلکه رفع و رجوع کمک‌های مالی و گردآوری آمار و ارقام می‌دانست. اتحادیه‌های کارگری توسط اپورتونیست‌هایی رهبری می‌شدند که تلاش می‌کردند از هر گونه رو در رویی انقلابی در سطح جهانی خودداری کنند. در زمان جنگ رهبران اپورتونیست اتحادیه‌های کارگری به بورژوازی خودی خدمت کردند و اکنون نیز تلاش می‌کنند که با ایجاد بین‌الملل اتحادیه‌های کارگری، در کنار بورژوازی، از آن همچون ابزاری در مبارزه‌ی مستقیم علیه پرولتاریا استفاده کنند. آن‌ها اکنون تحت رهبری افرادی چون "لگین"، "جوهاکس" و "کامپرس" سرگرم ایجاد "سازمان کار" وابسته به "جامعه ملل" - این ابزار دزدی نظام جهانی سرمایه داری- هستند. آن‌ها در همه‌ی کشورها کوشش می‌ورزند جنبش اعتصاب را با قوانینی که کارگران را به پذیرش میانجی‌گری نمایندگان دولت سرمایه‌داری وامی‌دارد، سرکوب کنند. آن‌ها در همه جا با سرمایه‌داران بر سر قراردادهایی که ناظر بر امتیازدهی به کارگران ماهر و به زیان اتحاد طبقه‌ی کارگر است، در حال مذاکره‌اند. بین‌الملل آمستردام، بنابراین، جانشین بین‌الملل دوم و ورشکسته‌ی بروکسل است. کارگران کمونیست در همه‌ی کشورها باید کوشش کنند که یک جبهه‌ی مبارز و بین‌المللی از اتحادیه‌های کارگری ایجاد کنند. اکنون، مسئله، حمایت مالی از

پیشروان طبقه کارگر باید بیاموزند که علاوه بر ترویج ایده‌های کمونیستی در میان کارگران، خود را به عنوان رهبران موثر در مبارزه اقتصادی اتحادیه‌های کارگری به اثبات برسانند. تنها از این راه است که می‌توان اتحادیه‌های کارگری را از دست رهبران اپورتونیست نجات داد.

یک موسسه در این مبارزه شرکت می‌کنند اما مبارزه‌ی آن‌ها تنها به تدریج ویژگی سراسری پیدا می‌کند. کمونیست‌ها تنها در صورتی باید کمیته‌های کارخانه را به سلول‌های [هسته‌های] کارخانه‌ای اتحادیه‌های کارگری درآورند، که اتحادیه‌ها توانسته باشند بر گرایش‌های ضد انقلابی بوروکراسی حاکم غلبه کنند و به صورت نهادهای آگاه انقلابی درآیند.

۶- کمونیست‌ها باید اتحادیه‌های کارگری و کمیته‌های کارخانه را به درگیر شدن در یک مبارزه‌ی قاطع تشویق کنند و آن‌ها را به بهترین روش مبارزه، یعنی روش کمونیستی، آشنا سازند. این درعمل به معنای آن است که کمونیست‌ها باید کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌های کارگری را به پیروی از حزب کمونیست وادارند و بر این اساس جنبش توده‌ای پرولتاری و حزب پرولتاری متمرکز و قدرتمندی را ایجاد کنند که در تمام تشکل‌های کارگری نفوذ دارد و آن‌ها را در جهت پیروزی طبقه‌ی کارگر، از راه دیکتاتوری پرولتاریا، به کمونیسم رهبری می‌کند.



دو تعریف از سوسیالیسم



(بخش سوم)

نویسنده: هال درپیر

برگردان: بهرام کشاورز

الگوی فابین

در آلمان، در پشت چهره‌ی لاسال یک مجموعه از سوسیالیسم‌هایی در سایه مانده بود که در جهتی قابل توجه حرکت می‌کردند. نگاه اشخاصی که سوسیالیسم دانشگاهی خوانده می‌شدند (Kathedersozialisten) سوسیالیست‌های دارای کرسی-جریانی در دانشگاه‌های نظام مستقر) آشکارتر از لاسال به بیسمارک دوخته شده بود، اما مفهوم سوسیالیسم دولتی نزد آن‌ها در اصل با مفهوم لاسال بیگانه نبود. لاسال برای رسیدن به این هدف صرفاً بنا به مصلحتی مخاطره‌آمیز خواستار جنبش توده‌ای از پایین بود (مخاطره‌آمیز به این دلیل که امکان داشت یکباره از کنترل خارج شود، همانطور که غالباً نیز چنین می‌شد). خود بیسمارک در نمایاندن سیاست‌های اقتصادی پدرشاهانه‌ی paternalistic خود به عنوان گونه‌ای سوسیالیسم تردید نمی‌کرد و کتاب‌های متعددی درباره سوسیالیسم پدرشاهانه، سوسیالیسم دولتی بیسمارک و غیره نوشته شد. در سمت راست‌تر، می‌شد سوسیالیسم فردریش لیست را دید، یک نازی اولیه، و برای آن محافظی که شکل ضدسرمایه‌داری ضدسامی بودند (دورینگ، واگنر و غیره) بخشی از شالوده‌ی جنبشی را شکل داد که خود را تحت رهبری آدولف هیتلر، سوسیالیست نامیدند. ریسمان متحدکننده‌ی تمام این طیف علی‌رغم تمام تفاوت‌هایشان مفهومی از سوسیالیسم بود که با مداخله‌ی دولت در اقتصاد و زندگی اجتماعی معادل بود. لاسال فراخوان می‌داد: «دولت، اختیار همه امور را در دست بگیر» سوسیالیسم همه‌ی آن‌ها همین بود. به همین دلیل این نظر شومپیتر که معادل بریتانیایی سوسیالیسم دولتی آلمان را "فابینسیم"، یعنی سوسیالیسم سیدنی وب، می‌بیند صحیح است.



اعتصاب نیست، بلکه این است که اتحادیه‌های کارگری و تشکلات گسترده‌ی توده‌ای باید به یاری طبقه‌ی کارگر کشوری که مورد تهدید قرار دارد بر خیزند. و مانع حمایت بورژوازی کشورشان از بورژوازی کشور دیگری گردند که با طبقه کارگر خود درگیر است. در تمام کشورها مبارزه‌ی اقتصادی پرولتاریا به طور مداوم بیشتر انقلابی می‌شود. بنابراین اتحادیه‌های کارگری باید آگاهانه و با تمام قدرت از هر مبارزه‌ی انقلابی چه در کشورهای خود و چه در دیگر کشورها حمایت کنند. به این منظور اتحادیه‌ها باید برای رسیدن به حداکثر تمرکزپایی در سطح ملی و بین‌المللی- با پیوستن به بین‌الملل کمونیست و تشکیل ارتش متحدی که بخش‌های گوناگون آن در یک مبارزه- مشترک، از یکدیگر حمایت می‌کنند- تلاش ورزند. (۴)

پا نوشت‌ها:

- ۱- تزها، قطعه‌نامه‌ها و مانیفست‌های چهار کنگره‌ی نخست بین‌الملل سوم (کمونیست) از اسناد مهم تاریخ جنبش جهانی کمونیستی به شمار می‌رود. مباحث و نتیجه‌گیری‌های این چهار کنگره حاصل نقد رفرمیسم و اپورتونیسم بین‌الملل دوم "سوسیال‌دموکراسی" و ساتریسم بین‌الملل دو و نیم، توسط جنبش انقلابی کمونیستی بود. لنین در هر چهار کنگره‌ی نخستین کمیته‌ی شرکت فعال داشت. کنگره‌ی نخست در سال ۱۹۱۹ و دومین کنگره‌ی بین‌الملل کمونیست "کمیته‌ی بین‌الملل سوم" در ماه‌های ژوئیه و اوت در تابستان ۱۹۲۰ برگزار شد. این دو کنگره در زمانی برگزار شدند که جنبش کارگری در سطح جهانی اوج گرفته بود. سند "جنبش اتحادیه‌ای، کمیته‌های کارخانه و بین‌الملل سوم" در کنگره‌ی دوم ارائه و تصویب شد. لنین، تروتسکی، زینوویف و بوخارین از سوی حزب کمونیست شوروی، و سلطان‌زاده از حزب کمونیست ایران از جمله نمایندگان بودند که مانیفست کنگره‌ی دوم را امضاء کردند.
- ۲- این نام پیش از این برای کمونیسم به کار گرفته می‌شد (یادداشت ویراستار چاپ انگلیسی)
- ۳- منظور شوراهای کارگری (سوویت) نیست. "شوراهای صنعتی" برای میانجی‌گری میان منازعات کارفرمایان و کارگران تشکیل می‌شدند.
- ۴- برگردان فارسی از روی نسخه‌ی انگلیسی کتاب "تزها، قطعه‌نامه‌ها و مانیفست‌های چهار کنگره‌ی نخستین بین‌الملل سوم" انجام گرفته است. این کتاب توسط آلکس هولت و باربارا هلند ترجمه و با مقدمه‌ای از برتیل هسل توسط انتشارات اینک لینک لندن و هیومنیتی‌پرس، آتلانتیک‌های‌لندنز در سال ۱۹۸۰ به چاپ رسید. ترجمه‌ی انگلیسی از روی نسخه‌ی kommunistcheskii Internatsional va dokumentakh چاپ مسکو در سال ۱۹۳۰ که توسط Bela Kun ویراستاری شده بود، انجام یافته است.